



واکاوی جنبش ظفار و سیاست ایران در تعیین سرنوشت عمان

زهرا مالداري نسب^۱ - فاطمه رستمی*^۲ - مسعود مرادی^۳

چکیده:

منطقه ظفار در عمان، پس از جنگ جهانی دوم، مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفت. گرچه نفوذ انگلستان در کشورهای عربی، از جمله عمان، دارای پیشینه‌ای تاریخی بود، اما هم‌زمان با کاهش تدریجی قدرت بریتانیا در نواحی عربی از یک سو و افزایش نفوذ ایران و عربستان سعودی در منطقه از سوی دیگر، مناسبات سیاسی ظفار وارد مرحله جدیدی شد. جنبش ظفار را باید یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی - امنیتی خلیج فارس در دوران جنگ سرد دانست؛ زیرا این جنبش از سطح یک اعتراض محلی فراتر رفت و به عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شد. سؤال اصلی پژوهش عبارت از: چه عواملی موجب شکل‌گیری جنگ ظفار در خلیج فارس شد و نقش ایران در پیدایش، تداوم و سرانجام این نبرد چه بود؟ مداخله ایران در بحران ظفار تنها یک اقدام نظامی محدود نبود، بلکه بخشی از راهبرد کلان حکومت پهلوی برای تثبیت موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در خلیج فارس محسوب می‌شد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی زمینه‌های تاریخی، سیاسی و نظامی جنبش ظفار و نقش ایران در تحولات عمان پس از جنگ جهانی دوم می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ظفار، عمان، ایران، خلیج فارس، روابط دیپلماتیک

^۱ - کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران

^۲ - استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران (استادیار پژوهشکده گیلانشناسی دانشگاه گیلان)

The Dhofar Movement and Iran's Policy in Determining the Fate of Oman

Zahra Maldarinasab^۴

Fatemeh Rostami^۵

Masood Moradi^۶

Abstract

The Dhofar Region In Oman Received Attention From Countries Around The World After World War II. Although The Influence Of Britain On Arab Countries, Including Oman, Had Historical Roots, As Britain's Power In The Arab Countries Diminished On The One Hand And Iran And Saudi Arabia's Influence Increased In The Region, Political Relations In Dhofar Shifted In One Direction Or The Other. At This Time, Dhofar Was Prone To A Group Of Opponents Of The Government Due To Internal Reasons And External Conditions. Despite The Historical Importance Of The Dhofar Movement, This Movement Is Considered One Of The Most Neglected Historical Events In The Field Of World War II History Studies. The Main Question Of The Research Is What Factors Led To The Emergence Of The Dhofar War In The Persian Gulf? What Was Iran's Role In The Emergence Of The Dhofar Battle And Its Outcome? The Research Findings Show That Factors Within The Dhofar Region And The Influence Of Influential Powers In The Region Led To The Emergence Of The Dhofar War. On The Other Hand, After The British Retreat,

Keywords: Dhofar, Oman, Iran, Persian Gulf, Diplomatic Relations

⁴ - Master's degree in Islamic Iranian History, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran

⁵- Assistant Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran (Assistant Professor, Guilan Studies Research Institute, University of Guilan)

fatemehrostami@giulan.ac.ir

⁶- Associate Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran

مقدمه

ظفار، یکی از مناطق حساس و راهبردی عمان، پس از جنگ جهانی دوم با فقر، بیکاری و محرومیت گسترده روبه‌رو شد. این شرایط موجب گردید بسیاری از ساکنان ظفار برای دستیابی به کار و رفاه نسبی، به کشورهای عربی مهاجرت کنند. مهاجرت ظفاریان به کشورهای عربی سبب آشنایی آنان با جنبش‌های ناسیونالیستی، آزادی‌خواهانه و جریان‌های سیاسی جدید جهان عرب شد. در واقع، مهاجرت نیروی کار ظفاری به کشورهای عربی، تنها یک پدیده اقتصادی نبود؛ بلکه زمینه انتقال اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژیک جدید به جامعه سنتی عمان را نیز فراهم ساخت. بسیاری از این مهاجران، پس از بازگشت به عمان، تحت تأثیر افکار ناسیونالیستی عربی و جریان‌های چپ‌گرا، به مخالفت با ساختار سیاسی سنتی عمان پرداختند.

در سال ۱۹۶۱م، گروهی از اهالی ظفار اقدام به تشکیل سازمانی سیاسی - نظامی کردند. این حرکت در آغاز، ماهیتی ضداستعماری داشت و با سرکوب شدید نیروهای انگلیسی مواجه شد؛ اما به تدریج به صورت مخفیانه گسترش یافت. ظفاریان در ادامه موفق شدند جنبشی با عنوان «جنبش آزادی‌بخش ظفار» تأسیس کنند. از آنجا که این جنبش به تدریج تحت تأثیر جریان‌های مارکسیستی قرار گرفت، کشورهای کمونیستی نظیر شوروی، چین، یمن جنوبی و عراق از آن حمایت کردند. تغییر ایدئولوژیک جنبش ظفار از یک جنبش محلی به یک جریان مارکسیستی، سبب شد بحران ظفار از سطح داخلی فراتر رود و به بخشی از رقابت‌های جنگ سرد تبدیل شود.

پیشروی مخالفان تا آنجا ادامه یافت که بخش‌هایی از عمان تحت سیطره آنان قرار گرفت. هنگامی که سلطان قابوس با چنین وضعیتی روبه‌رو شد، از کشورهای عربی درخواست کمک کرد، اما پاسخ مثبتی دریافت نکرد. در نتیجه، وی با اعزام نماینده‌ای به تهران، از محمدرضا شاه پهلوی درخواست کمک نظامی نمود و شاه ایران نیز این درخواست را پذیرفت. سرانجام نبرد ظفار با شکست شورشیان پایان یافت و حکومت سلطان قابوس تثبیت شد. آنچه در این پژوهش اهمیت دارد، بررسی ماهیت جنبش ظفار و نقش ایران در سرکوب آن است. منافع ایران در جنگ ظفار را می‌توان از دو منظر بررسی کرد. نخست،

هم‌زمانی خروج نیروهای انگلیس از منطقه و ورود نیروهای ایران به عمان بود. انگلستان سال‌ها از طریق پایگاه‌های نظامی خود در بحرین و دیگر مناطق عربی، نفوذ گسترده‌ای در خلیج فارس داشت؛ اما با خروج نیروهای بریتانیا از شرق سوئز، زمینه برای افزایش نقش قدرت‌های منطقه‌ای فراهم شد. خروج انگلستان از خلیج فارس، خلأ ژئوپلیتیکی مهمی در منطقه ایجاد کرد و ایران تلاش نمود این خلأ را با ایفای نقش ژندارم خلیج فارس پر کند. از این رو، حکومت پهلوی از کاهش نفوذ مستقیم بریتانیا در منطقه استقبال کرد. دومین مسئله، انگیزه‌های ایران از حضور در نبرد ظفار بود. مهم‌ترین هدف ایران از حمایت از سلطان عمان، جلوگیری از نفوذ شوروی و جریان‌های کمونیستی در خلیج فارس به شمار می‌رفت. حکومت پهلوی بیم آن داشت که پیروزی شورشیان ظفار، زمینه گسترش نفوذ بلوک شرق در جنوب خلیج فارس را فراهم کند و امنیت تنگه هرمز را به خطر اندازد. مداخله ایران در سرکوب جنبش ظفار، افزون بر پیامدهای امنیتی، موجب نزدیکی بیشتر روابط ایران و عمان و افزایش جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران شد. در همین راستا، ماهیت جنبش ظفار و نقش ایران در سرنوشت آن، با توجه به ابعاد سیاسی و استراتژیک حضور انگلستان و شوروی، از مهم‌ترین دغدغه‌های پژوهش حاضر محسوب می‌شود. بر این اساس، سؤالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱- چه عواملی موجب شکل‌گیری جنبش ظفار شد؟

۲- اهداف و نقش اصلی ایران در بحران ظفار چه بود؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های جامعی که به صورت مبسوط به روابط ایران و عمان در جریان جنگ ظفار پرداخته باشد، کمتر انجام شده است. بیشتر پژوهش‌های موجود، تنها به توضیحات کلی درباره این روابط بسنده کرده‌اند. در همین راستا، محمدجعفر چمنکار در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌های مداخله نظامی دولت پهلوی دوم در بحران ظفار» بر این باور است که مداخله نظامی ایران در بحران ظفار، حاصل مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و نظامی داخلی و خارجی بوده است. تفاوت این پژوهش با مقاله حاضر در آن است که چمنکار بیشتر بر جنبه نظامی مداخله ایران تمرکز کرده و کمتر به زمینه‌های اجتماعی و منطقه‌ای بحران پرداخته است.

همچنین وی در مقاله دیگری با عنوان «مأموریت نظامی گری دولت پهلوی دوم و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران»، به پیامدهای توسعه نظامی حکومت پهلوی و ارتباط آن با بحران ظفار اشاره کرده است. طیبه رستمی و همکاران نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل و زمینه‌های شورش ظفار» بیشتر به عوامل اجتماعی و داخلی شکل‌گیری جنبش ظفار توجه کرده‌اند و نقش ایران در این بحران را مورد بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان این پژوهش معتقدند که فشارهای اقتصادی، محرومیت اجتماعی و تبعیض‌های منطقه‌ای، مهم‌ترین عوامل بروز شورش ظفار بوده‌اند. فاطمه حیدری و مرتضی دامن‌پاک جامی نیز در مقالاتی جداگانه، به بررسی نقش ایران در خلیج فارس و تأثیر بحران ظفار بر سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند. از دیگر پژوهش‌های مرتبط، پایان‌نامه حسین کردیه با عنوان «شورش ظفار و بازتاب سیاسی و اجتماعی آن در خلیج فارس» است که در دانشگاه تهران دفاع شده است. وی در این پژوهش، بازتاب منطقه‌ای شورش ظفار و تأثیر آن بر ایران و عربستان را بررسی کرده، اما به صورت مستقیم به علل مداخله ایران و روابط ایران و عمان نپرداخته است.

در میان پژوهشگران خارجی نیز آثاری از نویسندگانی همچون جان نوسینگر، هیوز و پنه‌لوپه ترمین درباره جنگ ظفار منتشر شده است که بیشتر بر ابعاد نظامی و امنیتی بحران تمرکز دارند. نکته قابل توجه آن است که بخش مهمی از پژوهش‌های موجود، بحران ظفار را صرفاً از منظر نظامی یا ایدئولوژیک تحلیل کرده‌اند؛ در حالی که این بحران دارای ابعاد پیچیده اجتماعی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی و بین‌المللی نیز بوده است. پژوهش حاضر تلاش دارد با تکیه بر منابع تاریخی، اسناد و رویکرد توصیفی - تحلیلی، زمینه‌های داخلی و خارجی جنبش ظفار و نقش ایران در سرنوشت آن را به شکلی جامع‌تر بررسی کند.

زمینه‌های شکل‌گیری جنبش ظفار

خاک عمان به دو بخش عمده عمان شمالی و عمان جنوبی تقسیم می‌شود. ناحیه شمالی این کشور، شبه‌جزیره مسندم است که از نظر طبیعی به دو بخش متمایز تقسیم می‌شود. بخش خاوری آن عمدتاً کوهستانی است و بخش دیگر، شامل نواحی پوشیده از شنزارها و نخلستان‌هاست. قسمت دوم عمان، که به عمان داخلی یا عمان جنوبی شهرت دارد، تمامی نواحی شرقی و غربی کوه‌های حجر، ارتفاعات «جبل‌الاحضر» و «الظاهره»،

دشت‌های جنوبی حجر شرقی، منطقه الشرقیه و بیابان‌های پیرامون آن را دربرمی‌گیرد. در گذشته، این سرزمین را صرفاً با نام عمان می‌شناختند. (یگانه، ۱۳۷۴: ۵)

جنوبی‌ترین بخش عمان، ایالت ظفار است. این منطقه بزرگ‌ترین ایالت عمان به‌شمار می‌رود و با کشور یمن هم‌مرز است. مساحت ظفار حدود ۱۱ هزار کیلومتر مربع است و شهر بندری صلاله مهم‌ترین مرکز آن محسوب می‌شود. پوشش گیاهی این منطقه، بر-خلاف بسیاری از نواحی شبه‌جزیره عربستان، شامل جنگل‌ها و مراتع سرسبز است؛ به همین دلیل، از ظفار با عنوان «کوهستان‌های سبز» یاد شده است. (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۹۵)

اویژگی‌های جغرافیایی ظفار، به‌ویژه کوهستانی بودن منطقه و نزدیکی آن به یمن جنوبی، نقش مهمی در تداوم جنگ‌های چریکی و دشواری کنترل حکومت مرکزی بر این ناحیه داشت. [ساختار طبیعی منطقه، امکان استقرار و تحرک آسان نیروهای شورشی را فراهم می‌کرد و به آنان اجازه می‌داد در برابر ارتش عمان و نیروهای خارجی مقاومت طولانی‌تری داشته باشند.

از منظر سیاسی، عمان و منطقه ظفار تا پیش از جنگ جهانی دوم تحت نفوذ گسترده انگلستان قرار داشتند. هرچند عمان به صورت رسمی مستقل بود، اما قراردادهای سیاسی و نظامی میان خاندان آل‌بوسعید و دولت بریتانیا، این کشور را به شدت به انگلستان وابسته ساخته بود. [نفوذ بریتانیا در عمان را می‌توان بخشی از سیاست کلان این کشور برای کنترل مسیرهای دریایی و حفاظت از منافع استعماری خود در خلیج فارس و اقیانوس هند دانست.]

پس از جنگ جهانی دوم، با تضعیف تدریجی قدرت بریتانیا، لندن تلاش کرد بخشی از مسئولیت‌های امنیتی خود را به نیروهای منطقه‌ای واگذار کند. در همین زمان، سعید بن تیمور، سیزدهمین سلطان خاندان آل‌بوسعید، بر عمان حکومت می‌کرد. وی در سال ۱۹۱۰م در مسقط متولد شد و تحصیلات خود را در مدارس وابسته به انگلیسی‌ها در هند و عراق گذراند. سعید بن تیمور پس از بازگشت به عمان، به مقام نخست‌وزیری و وزارت کشور رسید و سرانجام در سال ۱۹۳۲م به سلطنت رسید و تا سال ۱۹۷۰م حکومت کرد. سعید بن تیمور دارای دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی محافظه‌کارانه‌ای بود که بسیاری از پژوهشگران، آن را یکی از عوامل اصلی نارضایتی‌های داخلی عمان می‌دانند. وی معتقد بود جامعه عمان آمادگی پذیرش تجدد و مظاهر تمدن جدید را ندارد. (کریمی و دوست

محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۹) با این حال، این نگرش بیش از آنکه ناشی از نوعی ملی‌گرایی باشد، بازتاب رویکرد استبدادی و انزواگرایانه حکومت او بود. پیروز مجتهدزاده درباره شخصیت سیاسی سعید بن تیمور می‌نویسد: «او مردی انزواطلب با اندیشه‌هایی متعلق به قرون وسطی بود و با مظاهر تمدن جدید به شدت مخالفت می‌کرد». (مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۱۵۳) دلاژ و کریزیک نیز معتقدند که سعید بن تیمور از نفوذ کارشناسان خارجی و پیشرفت‌های فناوریانه غرب هراس داشت و همین ذهنیت سنتی، عمان را به کشوری منزوی تبدیل کرده بود. به گونه‌ای که ورود اتباع خارجی، جز گروه محدودی از افسران انگلیسی، به عمان ممنوع بود. (دلاژ و کریزیک، ۱۳۶۶: ۱۱) [سیاست انزواگرایی سلطان سعید، در عمل موجب شکاف عمیق میان عمان و تحولات جهان معاصر شد.] در حالی که بسیاری از کشورهای منطقه به تدریج مسیر نوسازی اقتصادی و اداری را طی می‌کردند، عمان همچنان با ساختارهای سنتی و محدودیت‌های شدید اجتماعی اداره می‌شد. همین مسئله، زمینه نارضایتی گسترده مردم، به‌ویژه ساکنان ظفار، را فراهم ساخت.

عملکرد حکومت سعید بن تیمور موجب شد عمان به یکی از فقیرترین و منزوی‌ترین کشورهای خلیج فارس تبدیل شود. بحران اقتصادی، رکود بازرگانی و نبود ارتباط مؤثر با جهان خارج، مشکلات اقتصادی کشور را تشدید کرد. افزون بر این، نظام برده‌داری همچنان در عمان رواج داشت و حکومت از لغو آن خودداری می‌کرد. این وضعیت در منطقه ظفار شدیدتر بود و نارضایتی مردم این منطقه را افزایش می‌داد. (چمنکار، ۱۳۷۹: ۱۶) هم‌زمان با کاهش نفوذ بریتانیا، عمان شاهد بروز بحران‌های سیاسی و مرزی نیز بود. یکی از مهم‌ترین این بحران‌ها، اختلاف بر سر واحه بوریمی میان عمان، عربستان سعودی و امارات بود. در سال ۱۹۵۲م، این اختلاف به سطح منطقه‌ای و بین‌المللی کشیده شد و به یکی از عوامل بی‌ثباتی سیاسی عمان تبدیل گردید.

در همین دوره، عربستان سعودی از امام غالب بن علی حمایت کرد و او را به اعلام استقلال تشویق نمود (Jones, 2014: 653) هدف عربستان از این اقدام، افزایش نفوذ خود در عمان و بهره‌برداری از اختلافات داخلی این کشور بود. مصر نیز که درگیر اختلاف با انگلستان بر سر کانال سوئز بود، از مخالفان سلطان عمان حمایت می‌کرد و امام غالب را نسبت به سلطان نزدیک به بریتانیا ترجیح می‌داد. غالب بن علی قرارداد واگذاری امتیاز نفت عمان به شرکت‌های انگلیسی را لغو کرد و معتقد بود سلطان مسقط صلاحیت چنین

اقدامی را ندارد. (Nowsinger, 2002: 640) در مقابل، بریتانیا که حفظ منافع نفتی خود را حیاتی می‌دانست، از سلطان حمایت کرد و نیروهای وابسته به سلطان با پشتیبانی انگلستان منطقه «نزوی» را تصرف کردند.

امام عمان و طرفدارانش پس از شکست نظامی، به جنگ‌های چریکی و فعالیت‌های سیاسی روی آوردند. عمان همچنین از دخالت انگلستان به سازمان ملل شکایت کرد و کشورهای عربی نیز خواستار به رسمیت شناختن استقلال عمان و خروج نیروهای بیگانه شدند. (جعفری ولدانی، ۱۳۹۱: ۸) [اختلاف میان سلطان عمان و جریان امامت، نشان‌دهنده بحران مشروعیت سیاسی در ساختار قدرت عمان بود.] این شکاف داخلی موجب تضعیف انسجام سیاسی کشور شد و زمینه را برای گسترش نارضایتی‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در ظفار، فراهم کرد. مردم ظفار خود را از نظر فرهنگی، مذهبی و تاریخی با دیگر مناطق عمان متفاوت می‌دانستند و پیوند عمیقی میان خود و حکومت مرکزی احساس نمی‌کردند. همین ویژگی سبب شده بود ظفار تا حدی وضعیت نیمه‌مستقل داشته باشد.

شکل‌گیری جنبش ظفار

مجموعه عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عمان، به‌ویژه در منطقه ظفار، موجب شد زمینه برای شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی فراهم شود. در دهه ۱۹۵۰م و اوایل دهه ۱۹۶۰م، بسیاری از جوانان ظفاری برای کار یا تحصیل به کشورهای عربی مهاجرت کردند. آنان در این کشورها با اندیشه‌های ناسیونالیستی عربی، ضد استعماری و سوسیالیستی آشنا شدند و پس از بازگشت به عمان، این افکار را در میان مردم ظفار گسترش دادند.

در این دوره، اندیشه‌های جمال عبدالناصر و شعارهای وحدت عربی در جهان عرب نفوذ گسترده‌ای یافته بود. بسیاری از جوانان ظفاری نیز تحت تأثیر تبلیغات رادیو قاهره و جریان ناسیونالیسم عربی قرار گرفتند. [گسترش اندیشه ناصریسم در ظفار، نشان‌دهنده تأثیر تحولات جهان عرب بر جوامع حاشیه خلیج فارس بود؛ جوامعی که تا پیش از آن، کمتر درگیر جنبش‌های سیاسی مدرن شده بودند.] افزون بر جریان‌های ناسیونالیستی، اندیشه‌های مارکسیستی نیز به تدریج در میان برخی فعالان سیاسی ظفار نفوذ پیدا کرد. پیروزی انقلاب‌های ضد استعماری در آسیا و آفریقا، به‌ویژه انقلاب الجزایر، بر مبارزان ظفاری تأثیر زیادی داشت و آنان مبارزه مسلحانه را راهی برای مقابله با حکومت عمان و نفوذ انگلستان می‌دانستند. در سال ۱۹۶۲م، گروهی از مخالفان حکومت عمان، سازمانی

با عنوان «جبهه آزادی‌بخش ظفار» تشکیل دادند. هدف اصلی این جبهه، پایان دادن به سلطه انگلیس و سرنگونی حکومت سعید بن تیمور بود. رهبران اولیه جنبش بیشتر گرایش‌های ملی‌گرایانه داشتند و تلاش می‌کردند حمایت قبایل و مردم محلی را جلب کنند. فعالیت‌های جبهه در آغاز محدود بود، اما به تدریج عملیات نظامی علیه نیروهای حکومتی و تأسیسات دولتی افزایش یافت. چریک‌های ظفار از شرایط جغرافیایی منطقه بهره می‌بردند و با استفاده از جنگ‌های نامنظم، ضربات سنگینی به نیروهای سلطان وارد می‌کردند. [ماهیت کوهستانی ظفار، ضعف زیرساخت‌های نظامی عمان و ناآشنایی ارتش حکومت با جنگ‌های چریکی، از مهم‌ترین عوامل موفقیت اولیه شورشیان بود.] علاوه بر این، بسیاری از مردم محلی نیز به دلیل نارضایتی از حکومت مرکزی، با شورشیان همکاری می‌کردند.

در سال ۱۹۶۵م، جنبش ظفار وارد مرحله جدیدی شد و عملیات نظامی آن گسترش یافت. در همین سال، «جبهه آزادی‌بخش ظفار» رسماً موجودیت خود را اعلام کرد و مبارزه مسلحانه را آغاز نمود. هدف اصلی این جنبش، ایجاد حکومتی مستقل و رهایی از سلطه استعمار عنوان شد. به تدریج، اختلافات ایدئولوژیک در درون جنبش پدید آمد. بخشی از رهبران جنبش معتقد بودند که مبارزه باید صرفاً بر محور استقلال عمان و مقابله با نفوذ بریتانیا متمرکز باشد، اما گروهی دیگر به اندیشه‌های مارکسیستی گرایش یافتند و خواستار ایجاد انقلابی سوسیالیستی در سراسر عمان و خلیج فارس شدند.

در نتیجه این تحولات، در سال ۱۹۶۸م نام جنبش به «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی» تغییر یافت. [تغییر نام جنبش، بیانگر تحول ایدئولوژیک و گسترش اهداف سیاسی آن از یک جنبش محلی به یک جریان انقلابی منطقه‌ای بود.] این تغییر نگرانی دولت‌های محافظه‌کار عربی و همچنین ایران را افزایش داد. جنبش ظفار در این مرحله از حمایت برخی کشورهای سوسیالیستی و انقلابی برخوردار شد. یمن جنوبی مهم‌ترین پایگاه پشتیبانی شورشیان بود و امکانات آموزشی، تسلیحاتی و لجستیکی در اختیار آنان قرار می‌داد. همچنین شوروی، چین و برخی کشورهای بلوک شرق نیز از جنبش حمایت سیاسی و نظامی می‌کردند.

عراق نیز در مقاطعی از شورشیان ظفار پشتیبانی کرد و تلاش داشت از این بحران برای افزایش نفوذ خود در خلیج فارس بهره ببرد. [حمایت دولت‌های رادیکال عربی و بلوک

شرق از جنبش ظفار، سبب شد این بحران از سطح یک شورش داخلی فراتر رود و به بخشی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه تبدیل شود. در مقابل، انگلستان که همچنان نفوذ زیادی در عمان داشت، از حکومت سلطان حمایت می‌کرد. نیروهای انگلیسی در آموزش ارتش عمان، طراحی عملیات نظامی و هدایت نیروهای امنیتی نقش مهمی ایفا کردند. با این حال، گسترش شورش‌ها نشان داد که حکومت سعید بن تیمور توانایی کنترل بحران را ندارد.

سیاست‌های سختگیرانه و انزوای طلبانه سلطان، نارضایتی‌ها را افزایش داده بود و حتی برخی اعضای خاندان سلطنتی و مقامات نزدیک به حکومت نیز ادامه وضعیت موجود را خطرناک می‌دانستند. در چنین شرایطی، انگلستان به این نتیجه رسید که برای حفظ ثبات عمان، باید تغییراتی در رأس حکومت ایجاد شود. در سال ۱۹۷۰م، با حمایت انگلستان، سلطان قابوس بن سعید علیه پدرش کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. سعید بن تیمور پس از برکناری، به لندن تبعید شد و قابوس به عنوان سلطان جدید عمان زمام امور را به دست گرفت.

سلطان قابوس پس از رسیدن به قدرت، اصلاحات گسترده‌ای را آغاز کرد. وی تلاش کرد با توسعه زیرساخت‌ها، ایجاد مدارس و بیمارستان‌ها و گسترش خدمات عمومی، بخشی از نارضایتی‌های مردم را کاهش دهد. همچنین محدودیت‌های شدید اجتماعی دوره پیشین تا حدی کاهش یافت و عمان به تدریج از انزوای سیاسی خارج شد. آروی کار آمدن سلطان قابوس را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ معاصر عمان دانست؛ زیرا حکومت جدید تلاش کرد هم‌زمان از راهکارهای نظامی و اصلاحات اجتماعی برای مهار بحران ظفار استفاده کند. با این حال، اصلاحات داخلی به تنهایی برای پایان دادن به جنگ کافی نبود؛ زیرا شورشیان همچنان از حمایت خارجی برخوردار بودند و بخش‌هایی از ظفار را در کنترل داشتند. در چنین شرایطی، سلطان قابوس برای حفظ حکومت خود و مقابله با شورشیان، به حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیاز پیدا کرد. انگلستان اگرچه همچنان از عمان حمایت می‌کرد، اما به دلیل کاهش توان و نفوذ خود پس از خروج از شرق سوئز، قادر نبود به تنهایی بحران را مدیریت کند. از این رو، نقش ایران در تحولات عمان اهمیت بیشتری یافت.

نقش ایران در بحران ظفار

هم‌زمان با گسترش بحران ظفار، تحولات سیاسی و امنیتی خلیج فارس نیز وارد مرحله تازه‌ای شده بود. اعلام تصمیم انگلستان مبنی بر خروج نیروهایش از شرق سوئز در اواخر دهه ۱۹۶۰م، موجب نگرانی دولت‌های منطقه شد. ایران که در دوران حکومت محمدرضا شاه پهلوی در پی ایفای نقش قدرت برتر خلیج فارس بود، تحولات عمان را با دقت دنبال می‌کرد. [خروج بریتانیا از خلیج فارس، موازنه قدرت منطقه‌ای را دگرگون ساخت و ایران تلاش کرد با تقویت حضور سیاسی و نظامی خود، جایگاه برتر منطقه‌ای را به دست آورد.] در این چارچوب، حکومت پهلوی بحران ظفار را صرفاً یک مسئله داخلی عمان تلقی نمی‌کرد، بلکه آن را تهدیدی برای امنیت کل خلیج فارس می‌دانست.

از دیدگاه ایران، گسترش نفوذ جریان‌های مارکسیستی در ظفار می‌توانست پیامدهای خطرناکی برای امنیت منطقه داشته باشد. نزدیکی شورشیان به یمن جنوبی و حمایت شوروی و چین از آنان، این نگرانی را تشدید کرده بود که در صورت پیروزی جنبش ظفار، زمینه نفوذ بلوک شرق در جنوب خلیج فارس و تنگه هرمز فراهم شود.

محمدرضا شاه پهلوی بارها تأکید کرده بود که امنیت خلیج فارس باید توسط کشورهای منطقه حفظ شود. با این حال، در عمل، ایران خود را مهم‌ترین قدرت منطقه‌ای می‌دانست و تلاش داشت نقش محوری در تأمین امنیت خلیج فارس ایفا کند. [راهبرد امنیتی ایران در این دوره، بر پایه جلوگیری از شکل‌گیری دولت‌ها یا جنبش‌های رادیکال در پیرامون مرزهای جنوبی کشور استوار بود.] در همین راستا، پس از روی کار آمدن سلطان قابوس، روابط ایران و عمان گسترش یافت. سلطان جدید عمان که با بحران گسترده داخلی مواجه بود، برای مقابله با شورشیان از ایران درخواست کمک نظامی کرد. حکومت ایران نیز با توجه به ملاحظات ژئوپلیتیکی و امنیتی، این درخواست را پذیرفت.

در سال ۱۹۷۲م، نخستین نیروهای نظامی ایران وارد عمان شدند. این نیروها شامل یگان‌های زمینی، هوایی و نیروهای ویژه بودند که در کنار ارتش عمان، عملیات گسترده‌ای را علیه شورشیان آغاز کردند. ایران همچنین تجهیزات نظامی، بالگرد، سامانه‌های پشتیبانی و امکانات لجستیکی در اختیار عمان قرار داد. [حضور نظامی ایران در ظفار، یکی از مهم‌ترین مداخلات نظامی برون‌مرزی حکومت پهلوی به شمار می‌رفت و نشان‌دهنده افزایش اعتماد به نفس سیاسی و نظامی ایران در دهه ۱۹۷۰م بود.] این مداخله بیانگر آن بود که ایران

دیگر صرفاً یک بازیگر تابع سیاست‌های غرب نیست، بلکه می‌کوشد به عنوان قدرتی منطقه‌ای، نقش مستقلی در تحولات خاورمیانه ایفا کند.

نیروهای ایرانی نقش مهمی در بازپس‌گیری مناطق تحت کنترل شورشیان داشتند. ارتش ایران با استفاده از تجربه و تجهیزات پیشرفته‌تر، توانست مسیرهای ارتباطی شورشیان را قطع کند و فشار نظامی شدیدی بر آنان وارد سازد. عملیات مشترک ایران و عمان به تدریج موجب تضعیف مواضع چریک‌ها شد. در کنار اقدامات نظامی، حکومت عمان تلاش کرد با اجرای برنامه‌های عمرانی و رفاهی در ظفار، حمایت مردم محلی را جلب کند. ساخت جاده‌ها، مدارس، مراکز درمانی و توسعه خدمات عمومی، بخشی از سیاست جدید سلطان قابوس برای کاهش ناراضی‌های اجتماعی بود.

اُترکیب اقدامات نظامی و برنامه‌های توسعه‌ای، یکی از عوامل اصلی موفقیت حکومت عمان در مهار بحران ظفار بود؛ زیرا صرف سرکوب نظامی نمی‌توانست به تنهایی شورش را پایان دهد. حکومت عمان دریافت که برای تثبیت قدرت خود، باید ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی ناراضی‌ها را نیز کاهش دهد. با افزایش فشار نظامی، بسیاری از شورشیان به یمن جنوبی عقب‌نشینی کردند. همچنین اختلافات داخلی در میان رهبران جنبش و کاهش تدریجی حمایت خارجی، موجب تضعیف بیشتر آنان شد. در نهایت، تا سال ۱۹۷۵م بخش عمده نیروهای شورشی شکست خوردند و حکومت عمان کنترل کامل ظفار را به دست گرفت.

پیروزی حکومت عمان در جنگ ظفار، پیامدهای مهمی برای ایران و منطقه خلیج فارس داشت. این پیروزی موجب تقویت روابط سیاسی و نظامی ایران و عمان شد و دو کشور به متحدان نزدیک یکدیگر تبدیل شدند. همچنین ایران توانست موقعیت خود را به عنوان قدرت اصلی خلیج فارس تثبیت کند. از سوی دیگر، شکست جنبش ظفار موجب کاهش نفوذ جریان‌های چپ‌گرا و مارکسیستی در جنوب خلیج فارس شد. [سرکوب جنبش ظفار را می‌توان یکی از مهم‌ترین موفقیت‌های بلوک محافظه‌کار منطقه در مقابله با گسترش جنبش‌های انقلابی چپ‌گرا در دوران جنگ سرد دانست].

با وجود این، حضور نظامی ایران در عمان با انتقادهایی نیز روبه‌رو شد. برخی جریان‌های سیاسی عربی، مداخله ایران را دخالت در امور داخلی کشورهای عربی تلقی می‌کردند و

آن را نشانه گسترش نفوذ منطقه‌ای حکومت پهلوی می‌دانستند. همچنین گروه‌های مخالف حکومت ایران، هزینه‌های مالی و انسانی این جنگ را مورد انتقاد قرار می‌دادند. با این حال، حکومت پهلوی مداخله در ظفار را بخشی از راهبرد امنیت ملی خود می‌دانست و معتقد بود که شکست شورشیان برای حفظ ثبات خلیج فارس ضروری است. از منظر حکومت ایران، امنیت تنگه هرمز و جلوگیری از حضور نیروهای نزدیک به شوروی در سواحل جنوبی خلیج فارس، اهمیتی حیاتی داشت. [بحران ظفار همچنین نشان داد که تحولات داخلی کشورهای کوچک خلیج فارس می‌تواند به سرعت ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کند. این جنگ، نمونه‌ای روشن از پیوند مسائل داخلی خاورمیانه با رقابت‌های جهانی دوران جنگ سرد بود؛ رقابت‌هایی که در آن، قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هر یک در پی حفظ منافع راهبردی خود بودند.]

پیامدهای جنگ ظفار

جنگ ظفار که بیش از یک دهه به طول انجامید، تأثیرات گسترده‌ای بر تحولات سیاسی، امنیتی و اجتماعی عمان و منطقه خلیج فارس بر جای گذاشت. پایان این جنگ در سال ۱۹۷۵م، نه تنها موجب تثبیت حکومت سلطان قابوس شد، بلکه موازنه قدرت در جنوب خلیج فارس را نیز تحت تأثیر قرار داد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این جنگ، تثبیت قدرت سیاسی سلطان قابوس در عمان بود. وی پس از به دست گرفتن قدرت در سال ۱۹۷۰م، تلاش کرد با اجرای اصلاحات گسترده در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور، مشروعیت حکومت خود را افزایش دهد. توسعه زیرساخت‌ها، گسترش آموزش و بهداشت، و بهبود شرایط زندگی مردم، از جمله اقداماتی بود که در این دوره انجام شد. [اصلاحات سلطان قابوس در واقع تلاشی برای رفع ریشه‌های اجتماعی نارضایتی‌ها بود؛ زیرا حکومت عمان دریافت که محرومیت اقتصادی و عقب‌ماندگی اجتماعی یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری جنبش ظفار بوده است.] به همین دلیل، پس از پایان جنگ، توجه ویژه‌ای به توسعه منطقه ظفار شد و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در این منطقه صورت گرفت.

جنگ ظفار همچنین موجب تقویت روابط سیاسی و نظامی میان ایران و عمان شد. همکاری نظامی دو کشور در سرکوب شورش‌ها، زمینه‌ساز شکل‌گیری روابط نزدیک میان تهران و مسقط گردید. عمان در سال‌های بعد به یکی از متحدان مهم ایران در خلیج فارس

تبدیل شد و در بسیاری از مسائل منطقه‌ای از مواضع ایران حمایت می‌کرد. از دیدگاه ایران، مداخله در جنگ ظفار دستاوردهای مهمی به همراه داشت. این جنگ نخستین تجربه گسترده عملیات نظامی برون‌مرزی برای ارتش ایران به شمار می‌رفت و نیروهای نظامی ایران توانستند در شرایط واقعی جنگ، تجربه‌های ارزشمندی کسب کنند. همچنین برخی تجهیزات و تاکتیک‌های نظامی جدید در این جنگ مورد آزمایش قرار گرفت. [عملیات ظفار نشان داد که ارتش ایران در دهه ۱۹۷۰ م به سطحی از توانایی نظامی رسیده بود که می‌توانست در خارج از مرزهای کشور نیز عملیات مؤثر انجام دهد]. این موضوع جایگاه ایران را به عنوان قدرتی مهم در معادلات امنیتی خلیج فارس تقویت کرد.

از سوی دیگر، شکست جنبش ظفار موجب کاهش نفوذ جریان‌های مارکسیستی و چپ‌گرا در جنوب خلیج فارس شد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م، بسیاری از جنبش‌های انقلابی در خاورمیانه و آفریقا تحت تأثیر ایدئولوژی‌های سوسیالیستی قرار داشتند و قدرت‌های غربی و دولت‌های محافظه‌کار منطقه از گسترش این جریان‌ها نگران بودند. با شکست شورشیان ظفار، یکی از مهم‌ترین جنبش‌های چپ‌گرای منطقه از میان رفت و روند گسترش این جریان‌ها در شبه‌جزیره عربستان متوقف شد. آبه همین دلیل، برخی پژوهش‌گران جنگ ظفار را یکی از نقاط عطف رقابت‌های ایدئولوژیک دوران جنگ سرد در خلیج فارس می‌دانند. [

در سطح منطقه‌ای، پایان جنگ ظفار موجب افزایش ثبات در خلیج فارس شد. بسیاری از دولت‌های عربی که نگران گسترش انقلاب‌های چپ‌گرایانه بودند، از شکست شورشیان استقبال کردند. با این حال، حضور نظامی ایران در عمان برای برخی دولت‌های عربی نیز نگرانی‌هایی ایجاد کرد؛ زیرا آنان از گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران بیم داشتند. از منظر اقتصادی نیز پایان جنگ ظفار اهمیت زیادی داشت. امنیت تنگه هرمز و مسیرهای انتقال نفت برای اقتصاد جهانی بسیار حیاتی بود و ادامه جنگ می‌توانست تهدیدی برای صادرات نفت کشورهای منطقه محسوب شود. سرکوب شورش‌ها موجب شد مسیرهای انرژی در خلیج فارس با ثبات بیشتری ادامه یابد.

با وجود دستاوردهای نظامی و سیاسی، مداخله ایران در جنگ ظفار هزینه‌هایی نیز برای این کشور به همراه داشت. اعزام نیروهای نظامی، تأمین تجهیزات و پشتیبانی عملیات، هزینه‌های مالی قابل توجهی بر دولت ایران تحمیل کرد. همچنین برخی منتقدان داخلی

معتقد بودند که این منابع می‌توانست برای توسعه داخلی کشور مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، حکومت پهلوی این مداخله را بخشی از راهبرد امنیتی خود در منطقه می‌دانست. از دیدگاه محمدرضا شاه، جلوگیری از نفوذ شوروی و متحدانش در خلیج فارس برای امنیت ملی ایران اهمیت حیاتی داشت. [به همین دلیل، سیاست خارجی ایران در دهه ۱۹۷۰م بر حفظ ثبات کشورهای همسایه و مقابله با جنبش‌های انقلابی رادیکال متمرکز بود.] در نهایت، جنگ ظفار نمونه‌ای روشن از پیوند تحولات داخلی کشورهای منطقه با رقابت‌های بین‌المللی دوران جنگ سرد به شمار می‌رود. این جنگ نشان داد که حتی یک شورش محلی نیز می‌تواند به عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شود. پیروزی حکومت عمان و متحدان آن در این جنگ، نه تنها موجب تثبیت حکومت سلطان قابوس شد، بلکه ساختار سیاسی و امنیتی عمان را نیز دگرگون ساخت. از آن پس، عمان به تدریج مسیر توسعه و نوسازی را در پیش گرفت و توانست جایگاه باثبات‌تری در معادلات منطقه‌ای به دست آورد.

نتیجه‌گیری

جنبش ظفار یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی و نظامی شبه‌جزیره عربستان و خلیج فارس در دوران جنگ سرد به شمار می‌رود. این جنبش در شرایطی شکل گرفت که عمان با مشکلات گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه بود و حکومت سنتی و انزواگرای سعید بن تیمور نتوانسته بود پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. فقر، محرومیت، نبود امکانات رفاهی، محدودیت‌های اجتماعی و وابستگی حکومت به انگلستان، زمینه‌های ناراضی‌مندی مردم ظفار را فراهم ساخت. در کنار عوامل داخلی، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در شکل‌گیری جنبش ظفار نقش مهمی داشتند. گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی عربی، نفوذ افکار مارکسیستی و رقابت قدرت‌های بزرگ در دوران جنگ سرد، موجب شد جنبش ظفار به تدریج از یک حرکت محلی و ضد استعماری به جنبشی با گرایش‌های چپ‌گرایانه و انقلابی تبدیل شود. [تغییر ایدئولوژیک جنبش ظفار، یکی از عوامل اصلی بین‌المللی شدن بحران بود؛ زیرا حمایت کشورهای سوسیالیستی و رادیکال عربی، این جنبش را به بخشی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه تبدیل کرد.] حمایت یمن جنوبی، شوروی، چین و برخی دولت‌های عربی از شورشیان، نگرانی دولت‌های محافظه‌کار منطقه و قدرت‌های غربی را افزایش داد. در چنین شرایطی، ایران به عنوان مهم‌ترین قدرت منطقه‌ای خلیج فارس،

تحولات عمان را تهدیدی برای امنیت منطقه و منافع خود تلقی کرد. حکومت پهلوی بیم آن داشت که پیروزی شورشیان ظفار، زمینه نفوذ شوروی و جریان‌های چپ‌گرا را در جنوب خلیج فارس و نزدیکی تنگه هرمز فراهم سازد. از این رو، ایران با هدف حفظ ثبات منطقه و جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم، از حکومت عمان حمایت کرد. مداخله نظامی ایران در جنگ ظفار، نقطه عطفی در سیاست خارجی و راهبرد امنیتی حکومت پهلوی بود. اعزام نیروهای نظامی ایران به عمان نشان داد که حکومت ایران در پی ایفای نقش فعال‌تر در معادلات منطقه‌ای است و تلاش می‌کند جایگاه خود را به عنوان قدرت برتر خلیج فارس تثبیت کند. [جنگ ظفار را می‌توان نخستین تجربه جدی سیاست مداخله‌گرایانه ایران در خارج از مرزهای خود دانست؛ سیاستی که در چارچوب دکترین «ژاندارم خلیج فارس» تعریف می‌شد.] این مداخله علاوه بر اهداف امنیتی، جنبه‌های سیاسی و نظامی نیز داشت و فرصتی برای افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران و آزمایش توان عملیاتی ارتش فراهم کرد. در مقابل، حکومت عمان نیز با ترکیب اقدامات نظامی و برنامه‌های توسعه‌ای توانست زمینه‌های اجتماعی ناراضی‌تری را تا حدی کاهش دهد. اصلاحات سلطان قابوس، توسعه زیرساخت‌ها و بهبود خدمات عمومی، نقش مهمی در کاهش حمایت مردمی از شورشیان ایفا کرد. در نهایت، همکاری ایران، عمان و انگلستان موجب شکست تدریجی نیروهای شورشی و پایان جنگ در سال ۱۹۷۵ م شد.

شکست جنبش ظفار پیامدهای مهمی برای منطقه داشت. این رویداد موجب توقف گسترش جریان‌های مارکسیستی در جنوب خلیج فارس شد و دولت‌های محافظه‌کار عربی را از خطر گسترش انقلاب‌های چپ‌گرا آسوده ساخت. همچنین روابط ایران و عمان تقویت شد و عمان به یکی از نزدیک‌ترین شرکای منطقه‌ای ایران تبدیل گردید. با وجود این، حضور نظامی ایران در عمان نگرانی برخی کشورهای عربی را نیز برانگیخت؛ زیرا آنان افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران را تهدیدی بالقوه برای موازنه قدرت در خلیج فارس می‌دانستند. افزون بر این، هزینه‌های مالی و نظامی جنگ، فشارهایی بر دولت ایران وارد کرد و برخی منتقدان داخلی نسبت به ضرورت این مداخله تردید داشتند.

در مجموع، بحران ظفار نشان داد که تحولات داخلی کشورهای خاورمیانه در دوران جنگ سرد به شدت تحت تأثیر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار داشت. این جنگ نمونه‌ای از پیوند مسائل قومی، اجتماعی و اقتصادی با رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی

بود؛ رقابت‌هایی که سرنوشت بسیاری از کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داد. [بررسی جنبش ظفار و نقش ایران در آن، افزون بر روشن ساختن بخشی از تاریخ معاصر عمان و خلیج فارس، در شناخت سیاست منطقه‌ای ایران در دوران پهلوی و چگونگی تعامل قدرت-های منطقه‌ای با تحولات جنگ سرد نیز اهمیت فراوانی دارد.]

فهرست منابع فارسی

- ایوبه دلاژ، گریزیک ژرار (۱۳۶۶)، **توفان خلیج فارس**، ترجمه محسن مویدی و اسدالله مبشری، تهران: نشر اطلاعات
- اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (۱۳۵۴)، **انقلاب ظفار و تحولات خلیج فارس**، مجموعه کرامه، شماره ۷، بی جا، "کمیته فلسطین" اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: انتشارات سمت
- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۷)، **ایران و تاریخ**، تهران: نشر علم
- امیری، عباس (۱۳۵۱)، **خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست‌های بین‌المللی**، تهران: موسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی
- امیرسعید کرمی، احمد دوست محمدی (۱۳۹۵)، **تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و عمان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی**، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره ۳
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۱)، **تحلیلی بر ژئوپلیتیک مرزهای عمان با کشور-های همجوار**، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۱
- جناب، محمدعلی (۱۳۴۹)، **خلیج فارس و آشنایی با امارات آن**، تهران: شریعت
- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۷۹)، **پهلوی دوم و عملیات در ظفار: نگاهی به ظهور و عملکرد بدل گونه قدرت منطقه‌ای با تاثیرپذیری از تحولات بین‌المللی**، نشریه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۴ و ۱۵ بهار و تابستان

- (۱۳۷۹)، بحران ظفار در واپسین دهه روابط خارجی ایران عصر پهلوی، نشریه تاریخ معاصر/ایران، شماره ۵
- حیدری، فاطمه (۱۳۹۳)، بررسی سیاست خارجی ایران در عمان در دوره پهلوی دوم (با تکیه بر مسئله ظفار)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، دوره پانزدهم، شماره پیاپی ۵۸
- دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۲)، تاثیر ارتباطات تاریخی و فرهنگی بر روابط ایران و عمان (با تاکید بر دلایل تاریخی مداخله ایران در ظفار)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، دوره پانزدهم، شماره ۵۷
- رضایی نیارکی، زهرا (۱۳۹۶)، بررسی و تحلیل روابط ایران و عمان در دوره پهلوی دوم، پایان نامه کارشناسی/ارشد، موسسه آموزش عالی البرز
- طیبه رستمی، فریدون اللهیاری و کیومرث میرزایی (۱۳۹۵)، بررسی علل و زمینه‌های شورش ظفار، فصلنامه تاریخ نو، شماره ۱۷
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۹)، مروری بر سیاست‌های خارجی ایران دوران پهلوی با تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه، تهران: دادگستر، چاپ چهارم
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۸)، خلیج فارس: کشورها و مرزها، تهران: انتشارات عطایی، چاپ دوم
- محمد ابراهیم باستانی پاریزی و احمد فرامرزی (۱۳۸۳)، عمان، تهران: انتشارات همسایه
- یگانه، عباس (۱۳۷۴)، عمان، ج اول، تهران موسسه نشر و انتشارات وزارت امور خارجه
- هاوولی، دونالد (۱۳۷۷)، دریای پارسی و سرزمین‌های متصل، ترجمه حسن زنگنه، مرکز بوشهر شناسی با همکاری انتشارات همسایه، قم
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۹۳)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰، چاپ سوم، تهران، شرکت نشر البرز

List of English Resources

- Albedwawi, Saif (2024), **The Dhofar Revolution: An Archival Analysis of the Conflict (1965-1976)** College of Arts, Humanities, and Social Sciences, *The University of Sharjah, UAE*, Vol 14, No 2.
- Devore, Marc R(2012), **A more complex and conventional victory: revisiting the Dhofar counterinsurgency, 1963–1975**, *Small Wars & Insurgencies*, Vol 23, N 1
- Jones, c. A. (2014), **Military intelligence and the war in Dhofar: An appraisal**, *Small wars and Insurgencies*, 25(3)
- Hughes, G.A. (2017), **Amateurs Who Play in League Division one?** Anglo-Iranian Military Relations During the Dhofar war in oman. *British Journal for Military History*, 4(1). 90.
- Newsinger John (2002), **The known Wars: Oman and Dhofar**, British counterinsurgency
- Monik, S (1982), **Victory In Hades: The Forgotten Wars Of The Oman 1957-1959 An 1970-1976**, *Scientia Militaria, South African Journal of Military Studies*, Vol 12, Nr 4
- Penelope Tremayne (2009), **Guevara Through the Looking Glass: a View of the Dhofar War**, *The Rusl Journal*, volume 119, Issue 3 (1974)